

عرفان اسلامی در اندیشه و آثار استاد مصباح یزدی

محمدجواد رودگر^۱

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

چکیده

هدف: هدف از مقاله تبیین حقیقت عرفان از حیث نظری و عرفان حقیقی از حیث عملی و داوری در خصوص ریشه‌ها و منابع تولید دانش عرفان در دو دانش عرفان نظری و عملی از حیث تاریخی و اثبات و ایضاح منابع وحیانی در پیدایش و گسترش عرفان اصیل اسلامی است. **روش:** آیه الله مصباح یزدی با وقوف به تاریخ پیدایش و گسترش و همچنین صادق و کاذب بودن عرفان اسلامی، آن را با نگاه فیلسوفانه از دو زاویه نگرش معرفت‌شناسی اول و دوم مورد نقد و بررسی قرار داده. با عنایت به این فرضیه که استاد مصباح عرفان را معرفت‌شهودی حق تعالی که از منابع وحیانی سرچشمه گرفت و هدف از آن قرب وجودی به خدای متعال و نیل به لقای رب با چشم دل است و درعین حال منتقد و نه مخالف عرفان اسلامی مصطلح به‌ویژه تصوف فرقه‌ای بود، این پرسش خودنمایی می‌کند که عرفان اسلامی در اندیشه و آثار استاد مصباح چیست و چگونه است؟ در نوشتار حاضر با روش توصیفی، عقلی و نقلی پاسخ پرسش یاد شده داده شد. **یافته‌ها:** یافته‌های نوشتار حاضر براساس مبنا و متد علامه مصباح یزدی عبارت بود از: ۱- عرفان اسلامی اصیل و مستقل بوده و ریشه در نصوص دینی و کتاب و سنت دارد ۲- در عرفان اسلامی اعم از نظری و عملی خطاهای معرفتی و لغزش‌های سلوکی در اثر انحراف، تحریف و بدعت در آن‌ها راه یافت ۳- راه‌هایی از خط و خطاهای معرفتی و سلوکی بازگشت به قرآن و عترت و رفتن در راه اهل بیت علیهم‌السلام است ۴- عرفان اسلامی برگرفته از کتاب و سنت دارای شاخصه‌هایی مانند مطابقت با فطرت، همه‌جانبه بودن و شریعت‌محوری است ۵- نسخه جامع و کامل سلوکی در آیات، احادیث، ادعیه و سیره معصومین (ع) وجود دارد و نیازی به نسخه‌های وارداتی و خودساخته نیست. بدین جهت استاد در جستجوی عرفان اسلامی از طریق قرآن و عترت (ع) بوده‌اند. **نتیجه‌گیری:** با عنایت به هدف، روش و یافته‌هایی که یاد شد، نتیجه این است که: عرفان اسلامی وارداتی و بیگانه نبوده و شباهت خانوادگی معارف و مسائل آن با دیگر عرفان‌ها در ادیان و مکاتب الهی و بشری، دلیل اخذ این از آن‌ها نبوده و نیست. از سوی دیگر عرفان اسلامی از لحاظ ریشه انسانی، فطری، از لحاظ دانشی، برهانی و از لحاظ باید و نبایدها و دستورالعمل‌ها شریعت‌مدارانه و معیارهای سنجش صواب و خطای آن ۱. قرآن و عترت ۲. عقل سلیم بود.

واژگان کلیدی: عرفان اسلامی، کتاب و سنت، کشف و شهود، فطرت، جامعیت، شریعت.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

۱. استاد تمام، دکتری رشته عرفان اسلامی، عضو هیات علمی گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

ایمیل: dr.mjr345@yahoo.com

مقدمه

عرفان اسلامی هم به‌عنوان دانش در دو دانش عرفان نظری و دانش عرفان عملی و هم به‌عنوان حقیقت شهودی و تجربه باطنی همواره مورد توجه ویژه استاد مصباح یزدی بود، به‌گونه‌ای که هر از چند گاهی در مباحث حکمی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، اخلاقی، اخلاق عرفانی، تفسیری و سلوکی دانش‌ها و تجربیات یاد شده را با نهایت دقت تبیین و تحلیل می‌کرد.

لازم به ذکر است که "سیر و سلوک"، "معنویت عمیق دینی"، "عبودیت در برابر خدا و قرب و جودی به حق تعالی مورد قبول و اقبال همیشگی استاد مصباح یزدی بود. از نظر استاد عرفان و تمایلات عرفانی فطری و یکی از اصیل‌ترین تمایلات آدمی است و معنای اخلاق، سیر و سلوک و عرفان صحیح این است که انسان نیرو و استعداد مرموز و ناشناخته‌های را که در درونش وجود دارد و او را به‌سوی خدا سوق می‌دهد، با تلاش خود به‌صورت آگاهانه درآورده و آن را کمال بخشد.

از این رو عرفان حقیقی را تلاشی برای رسیدن به عالی‌ترین مقامی می‌دانند که برای انسان ممکن است، زیرا "تمایلات عرفانی" از آن سنخ تمایلاتی نیستند که خود به خود شکوفا شوند، بلکه برای رشد و شکوفایی نیازمند توجه و تلاش خود انسان هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۳۳).

ایشان در سلوک شناسی دینی، فعلیت یافتگی و شکوفاسازی استعدادهای درونی و تعالی و تکامل عینی تمایلات عرفانی را تنها با التزام عملی به باید و نبایدها و برنامه سلوکی که شریعت حقه محمدیه (ص) تبیین، تنظیم و تدارک دیده و در واقع نقشه راه سلوک تا شهود است، را در طی مراحل و منازل سلوکی ممکن می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۶۳-۶۴ و ۱۴۶-۱۵۳). از نظر ایشان تنظیم رابطه با "خدا" در عنوان "عبودیت"، رابطه با "خود" با عنوان "خودشناسی" و "خودسازی"، رابطه با "خلقت" با عنوان هدف شناسی "آفرینش" و "نگاه توحیدی" و رابطه با "خلق خدا" تحت عنوان "خدمت خالصانه" تحقق یابنده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱-۲۸۹).

از منظر استاد مصباح اولین گام در طی طریقت حق تعالی، حصول مقامات معنوی و وصول به مقام قرب و جودی و لقاء الله "یقظه" یا بیدار شدن از خواب غفلت و "قیام لله" است که منهای گام یاد شده هیچ حرکت سالم و سازنده‌ای صورت نخواهد گرفت. استاد مصباح اعتقاد صائب، اخلاق و معنویت صادق و عمل صالح را بنیاد سلوک الی الله در اسفار

انفسی و صیوروت وجودی می‌داند که در نوشتار پیش روی گزاره‌ها، آموزه‌ها و توصیف و توصیه‌های یاد شده بیان و تبیین خواهد شد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۴-۲۱۷).
 هم‌چنین در منبع شناسی معرفتی و سلوکی نیز بر این باور بود که حقیقت عرفان عملی و واقعیت سلوک باطنی در معارف و آموزه‌های ناب اسلام، از جمله حدیث معراج بیان شده و چنین گفته‌اند: "این روایت (حدیث معراج) یک دوره سیر و سلوک کامل است که با شیوه‌های تربیتی خاصی، هم راه معرفت و محبت خدا را معرفی می‌کند و هم برای حرکت انگیزه ایجاد می‌کند" (مصباح یزدی، در دفتر رهبری تاریخ ۹۳/۳/۷، ۲۸ رجب ۱۴۳۵) و تألیف کتاب‌هایی مانند «در جستجوی عرفان اسلامی»، «خودشناسی برای خودسازی»، «سجاده‌های سلوک» در دو جلد، «در پرتو نور»، «بر درگاه دوست»، «به سوی او»، «راهیان کوی دوست» (شرح حدیث معراج)، «رستگاران»، «سیمای سرفرازان» در دو جلد، «شکوه نجوا»، «عروج تابی نهایت»، «فازهای پرواز» در دو جلد، «لقای الهی»، «یاد او»... توسط علامه مصباح یزدی شاهدهی روشن بر اهتمام ایشان به سیر و سلوک عرفانی مبتنی بر منابع وحیانی و اهمیت و ضرورت آن نزد ایشان است.

استاد هم در عرفان پژوهی، عرفان شناسی، اخلاق اسلامی و عرفان عملی و هم در تجربه سلوکی و عینی رفع و دفع انانیت را راه رسیدن به مرحله والای توحید، فنای اراده خود در اراده خدا ممکن الوصول می‌دانست. وی بر اساس آموزه‌های دینی و تجربه‌های معنوی به این جمع‌بندی عینی رسید که آنچه باعث شده است میان ما و خدا حجاب به وجود بیاید همین اعمال و رفتار ناشی از انانیت، زیرا همواره این نکته را یاد آور می‌شد که «من می‌خواهم» است که نمی‌گذارد خدا را ببینیم و اجازه نمی‌دهد که احساس کنیم و ببینیم که کار، کار اوست. استاد در این باره چنین می‌گوید: «در هر صورت مجموع مراحل سیر و سلوک را می‌توان سه مرحله در نظر گرفت که از توحید افعالی آغاز و به توحید ذاتی ختم می‌شود. روح کلی این سه مرحله نزدیک یک چیز بیشتر نیست و آن عبارت از «بنده شدن» است. بنده شدن را می‌توان در سه مرحله بنده شدن در افعال، بنده شدن در صفات، و بنده شدن در هستی تقسیم کرد و برای طی هر مرحله نیز باید کارها و تمرین‌های متناسب با آن مرحله صورت پذیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸).

ضروری است که بدانیم آیت‌الله مصباح در نیل به مقاصد معنوی و رهیدن از خود و رسیدن به خدا فقه اکبر (اعتقادیات)، فقه اوسط (اخلاقیات) و فقه اصغر (احکامیات) را از حیث علمی و معرفتی شناخته و در هر سه ساحت یاد شده به مقام "اجتهاد" رسید و از حیث عملی

و عینی به تزکیه نفس، تذکیه عقل و توضیح نفس در سایه هدایت و حمایت معلم راه و استاد سلوکی اهتمام ورزید و در واقع به مقام "مجاهد" (مجاهدی در "صراط سلوک") نائل شد. ایشان از راه اخلاق عملی به عرفان عملی و از طریق اکتساب فضائل و اجتناب از ردائل به سلوک باطنی و سیر وجودی دست یافت و در این مسیر استاد دیده بود و خود در مورد اساتید اخلاقشان فرمودند: «از بزرگانی که من به عنوان اساتید اخلاق می‌توانم نام ببرم، این سه بزرگوار بودند: آقای طباطبایی، آقای بهجت و مرحوم آقای انصاری همدانی...» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۰) که از برخی استادان طریق معنوی اش نکاتی در شخصیت اخلاقی و عرفانی ایشان نقل شد، مانند اینکه علامه طباطبایی فرمود "مصباح در میان شاگردان من، مانند انجیر در میان سایر میوه‌هاست، چرا که فکر او هیچ چیز زائد و دورریختنی ندارد" (محمد تقی اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۳) یا از آیت‌الله بهجت نقل شد که "آقای مصباح مورد تأیید من است. بروید از ایشان بخواهید و من هم از ایشان می‌خواهم که درس اخلاق را بیان کند" (همان، ص ۳۱) و یا در خصوص جنبه‌های عرفانی و معنوی شخصیت ایشان و سلوک توحیدی اش بزرگان شهادت داده فرموده‌اند، که به برخی از آن‌ها استناد می‌کنیم:

الف) مقام معظم رهبری: «پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلندمدت است» (پیام تسلیت رهبری، ۱۶ دی ۱۳۹۹). جالب است بدانیم که مقام معظم رهبری درس‌های اخلاقش را گوش می‌داد و همه کتب اخلاقی اش را می‌خواند" (احمد ابوترابی، بی تا، ص ۱۹)

ب) آیت‌الله مظاهری: «زهد و وارستگی و اخلاص و شیفستگی وی به آستان حضرات اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» نیز ذخیره معنوی بزرگی در پیشگاه خداوند منان خواهد بود» (مظاهری، ۱۲ دی ۱۳۹۹).

ج) علامه حسن زاده آملی در خصوص شخصیت اخلاقی و معنوی اش فرمود: "در طول هفده سال که در درس مرحوم آقای طباطبایی هم درس بودیم، کوچکترین شائبه ناخالصی در ایشان ندیدم" (احمد ابوترابی، بی تا، ص ۱۹).

د) از مرحوم حاج اسماعیل دولابی درباره استاد مصباح نقل شد که فرمود: "آقای مصباح" گرفته یار" است. او در جوانی هرگاه به تهران می‌آمد، پیش از آنکه به دیدن خویشان خود برود، یک شب را در اینجا بیتوته می‌کرد" (همان، ص ۲۰).

ه) حجه الاسلام علی حجتی کرمانی نیز درباره منش و روش زیست معنوی و اخلاقی استاد گفته‌اند: «آقای مصباح از همان آغاز طلبگی در وادی سلوک عرفانی گام نهاد. اهل گعده و وقت‌گذرانی تفریحی طلبگی نبود و معاشرانی اندک داشت. در جلسات درس اخلاق مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی که هر صبح جمعه در کتابخانه بخش قدیمی مدرسه حجتیه مشهور به پارک تشکیل می‌شد حضور دائمی داشت» (حجتی کرمانی، ۱۶ دی ۱۳۹۹). ناگفته نماند که استاد رویکردهای افراطی و تفریطی نسبت به عرفان را از هر کسی ولو از بزرگان و نامداران عرصه عرفان و یا از کسانی که در مراتب پائین تری هستند، نمی‌پسندید و با روح علمی و روحیه آزاداندیشانه‌اش مورد نقادی قرار داده و ناظر به این مسئله بر این باورند که: "بعضی از مردم به‌طور کلی این مباحث (عرفانی) را انکار می‌کنند و بعضی دیگر به هر چیز ضعیفی که کوچک‌ترین ارتباطی با این معانی داشته باشد، تمسک می‌جویند و گمان می‌کنند که این‌ها وحی منزل است! اگرچه شعری باشد که شاعری آن را سروده است یا سخنان ادیبانه‌ای باشد که ادیبی آن را نگاشته است. افراط کنندگان، همه این‌ها را همانند وحی منزل از سوی خدا می‌دانند. چنین کاری افراط است و باید دانست که اهل تصوف و عرفان نیز از آنجا که معصوم نیستند، مرتکب اشتباهات زیادی شده‌اند؛ مثل محی‌الدین بن عربی که از عرفای بزرگ است و امام در نامه‌اش به گورباچف از ایشان نام برد؛ ولی همین امام بر سخنان محی‌الدین تعلیقه می‌زند و بعضی از تعابیرش را در کتاب‌های عرفانی خطا می‌داند. بنابراین، تجلیل از این مرد بدان معنا نیست که تمام کلماتش تام و صحیح و غیرقابل خدشه است" (مصباح‌یزدی، 139، ص ۱۲۰). این شیوه و نوع مواجهه با اندیشه و آراء یا سلوک و عمل بزرگان و کلام و کردارشان معلول نگاه فیلسوفانه و نگره مجتهدانه ایشان است که در همه علوم حکمی، حکمی، اخلاقی و عرفانی، اجتماعی و سیاسی جاری بود.

بیان مسئله

از آنجایی که در خصوص دیدگاه علامه مصباح یزدی پیرامون عرفان اسلامی، به‌ویژه عرفان نظری پرسش‌ها و داوری‌هایی در جامعه علمی حوزوی و شاید دانشگاهی مطرح است که حضرت ایشان مخالف عرفان هستند و نظرات خاصی در این زمینه دارند، درک و دریافت نگاه و نگره استاد مصباح یزدی در موضوع عرفان امری لازم، بلکه ضروری است تا بدانیم و بیابیم که استاد مصباح با روح و روحیه فلسفی و آزاداندیشی یا حریت فکری به عرفان پژوهشی و عرفان‌شناسی از دو جنبه معرفت‌شناختی درجه دوم و معرفت‌شناختی درجه اول و به‌نوعی "فلسفه عرفان" پرداخته و در حقیقت منتقد "عرفان" (نسبت به برخی آراء و انظار

عرفانی)، به‌ویژه "تصوف" (تصوف فرقه‌ای، انحراف، تحریف، تأویلات نادرست متون دینی و بدعت‌ها) هستند، نه مخالف عرفان و این نوع نگاه، معلول ذهن و زبان فلسفی ایشان است (ر.ک: صباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۷۸-۱۱۰ و ۳۲۸-۳۳۰).

بنابراین مسئله محوری نوشتار حاضر این است که عرفان در چشم و دل، ذهن و زبان، قلم و قدم آیه الله استاد مصباح یزدی چیست؟ یا به بیان دیگر ایشان در خصوص منابع، مبانی و منطقی، موضوعات و مسائل، توصیف و توصیه‌های عرفانی دارای چه نظر و نظریه‌ای هستند؟ لذا در این نوشته بر آن شدیم با تکیه بر برخی کتب گفتاری و نوشتاری استاد، دیدگاه ایشان را در باب عرفان و عارفان، راه‌های شناخت عرفان صادق از کاذب و تشخیص درست عارف از عارف نما مورد پژوهش و گزارش قرار دهیم. در نتیجه تا آنجایی که ممکن بود مفهوم عرفان و عارف، نسبت عرفان با اسلام، اقسامی عرفان، راه نیل به مقامات عرفانی، عناصر عرفان اسلامی و شاخصه‌های عرفان اسلامی را مورد تحقیق و توجه قرار دادیم.

پیشینه

اگرچه در قرون متمادی عرفان اسلامی از حیث تاریخی و معرفتی مورد پژوهش و مذاقه قرار گرفته و تحقیقات متفاوت و حتی متهافتی صورت گرفت و انظار گوناگونی را شکل داد و در نتیجه ادبیات پژوهشی گسترده‌ای در عرفان پژوهشی تولید شد، مانند: طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، ارزش میراث صوفیه، در جستجوی تصوف دکتر عبدالرحمن زارین کوب، مقدمه مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه جلال‌الدین همایی، تاریخ تصوف در اسلام دکتر غنی، پژوهشی در تاریخ تصوف عمید زنجانی، عارف و صوفی چه می‌گویند مجتبی تهرانی، درآمدی بر تصوف و پیام چیتیک، آشنایی با عرفان اسلامی مرتضی مطهری و غیره، لکن استاد مصباح یزدی با نگاه تاریخی - فلسفی یا فلسفه تاریخی در کتاب "در جستجوی عرفان اسلامی" و برخی کتب دیگر تصوف و عرفان را تحلیل و تعلیل کرده، افتراق و اشتراک‌های آن‌ها را با معارف اسلامی بیان، به تفکیک فرقه‌های صوفیه با عرفان اصیل اسلامی پرداخته و عرفان اسلامی را وارداتی و از زمره علوم بیگانه و دانش التقاطی ندانسته، بلکه آن را علمی اصیل و زاده شده در درون فرهنگ اسلامی برشمرده‌اند. مهم‌ترین نوآوری‌های ایشان در این عرصه عبارتند از: ۱- اصیل دانستن عرفان اسلامی (از حیث تاریخی - معرفتی) ۲- اصطیاد و استنباط معارف عرفانی از نصوص دینی ۳- نقد شریعت‌گریزی جریان‌های انحرافی صوفیانه و عرفان‌های نوظهور ۴- بیان و تبیین معیارها و شاخصه‌های عرفان اصیل از غیر اصیل.

مفهوم شناسی

استاد مصباح یزدی، ناظر به اهمیت و نقش تعریف عرفان و عارف، تعریف عرفان را یکی از مسائلی قلمداد می‌کند که حل آن می‌تواند به روشن شدن سایر مسائل کمک کند و خودش احتیاجی به دیگر مسائل ندارد و بر تبیین عرفان و کاربردهای آن در کلمات صاحب‌نظران و موارد استعمال آن تأکید داشت. از این رهگذر معتقد بودند که می‌توان مصادیق عرفان در قرن‌های گوناگون را یافت که در کل افراد معدودی هستند. ایشان می‌گفتند که ما برای اصطلاح عرفان، که متداول بین اهل علم است، تعریفی نداریم و بیان تعریفی جامع که همه اهل علم بر آن توافق داشته باشند بسیار مشکل است. افزون بر این از سویی عرفان به گونه‌ای تعریف یا برداشت می‌شود که بزرگانی از اهل تحقیق و دقت در مقابل آن قرار می‌گیرند و حتی حاضر نیستند نام آن را بر زبان بیاورند. از سوی دیگر، برای برخی بزرگان دیگر عالی‌ترین مقاماتی است که انسان می‌تواند به آن دست یابد. به گونه‌ای که تعریف عرفان از پایین‌ترین درجات "کفر" تا بالاترین مراتب "ایمان" متفاوت و متهافت را شامل می‌شود و اگر بتوانیم به تعریف مشترکی به دست بیاوریم به روشن شدن مسئله کمک می‌کند. در این صورت حتی اگر یک مشترک لفظی بود، باید بدانیم چند اصطلاح وجود دارد. سپس طبق هر اصطلاح پاسخ مشخص شود. حتی ممکن است پاسخ‌ها ضد یکدیگر باشند. براساس این نگاه فرمود: "تعریف عرفان یکی از موضوعاتی است که بسیاری از مسائل مبتنی بر آن هستند؛ بنابراین اگر کسی موافق یا مخالف عرفان باشد، باید تعریف او از عرفان مشخص شود تا بدانیم منظور او چیست. به گمان بنده اگر این مسئله را عاقلانه و منطقی حل کنیم، راه‌حل بسیاری از مسائل بعدی باز می‌شود. ممکن است بنده اشتباه کنم، اما حدس من این است که یکی از مسائل اولیه تعریف عرفان است. عرفان یک ساحت یا ساحت‌های پرشماری دارد؛ یعنی بحثی علمی و درعین حال بحثی رفتاری و عملی است. حال اگر بزرگی پرسد عارف یا صوفی چه می‌گوید؟ از او می‌پرسیم عارف یعنی چه؟ ارتباط آن با صوفی چیست؟ صوفی به چه معناست؟ او معنای خاصی را در نظر گرفته و عارف و صوفی را فرض کرده است. می‌خواهیم بدانیم چه تعریفی از عارف و صوفی در ذهن دارد و چه ارتباطی بین آن‌ها وجود دارد. باز هم در این زمینه سؤال می‌کنیم: عرفان و دین چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ برخی تعاریف از عرفان ارائه شده است که حتی با کفر یا با اعتقاد به اینکه پیامبر و دینی وجود ندارد نیز می‌سازد" (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶-۲۱۷). این است که از منظر ایشان

تیین معنایی و تعریف عرفان و عارف بسیار مهم، گره‌گشا و مؤثر بوده و بازدارنده مغالطات لفظی و معنایی بسیاری است.

مفهوم عرفان و عارف

هر کدام از دو واژه «عرفان» و «معرفت» از نظر لغوی در ذهن و زبان استاد مصباح معنای واحدی دارند و هر دو به معنای «شناختن» هستند. این شناخت می‌تواند از طریق «حس»، «عقل»، «نقل» و یا «دل» حاصل شده باشد. از این رو از نظر لغوی تفاوتی بین انواع شناخت‌ها نیست و به همه آن‌ها می‌توان «عرفان» اطلاق کرد؛ اما در اصطلاح، «عرفان» از «معرفت» تفکیک شده و به معنایی خاص به کار می‌رود. در حالی که واژه «معرفت» اطلاق دارد و هر نوع شناختی را شامل می‌شود، ایشان در این زمینه فرموده‌اند: "«عرفان» در اصطلاح به شناخت ویژه‌ای اختصاص یافته که از راه حس و تجربه یا عقل و نقل به چنگ نمی‌آید؛ بلکه از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود. شهود قلبی و دریافت باطنی که شناختی بی‌واسطه است و مستقیماً خود معلوم مورد ادراک قرار می‌گیرد، در اصطلاح فلسفی «علم حضوری» نامیده می‌شود. علم حضوری به خلاف «علم حصولی» از راه تجربه، فکر و استدلال و مفاهیم ذهنی به دست نمی‌آید. هر جا که سر و کار ما با مفهوم، تفکر و تعقل باشد، حاصل تلاشمان نیز امر عقلانی دیگری خواهد بود که از سنخ مفاهیم است؛ در حالی که عرفان، شناختی حضوری است و از سنخ مفاهیم نیست. شناخت‌ها و علوم حضوری فراوانند و به هر علم حضوری و شهود درونی «عرفان» گفته نمی‌شود؛ بلکه به طور خلاصه، "عرفان" عبارت است از: شناخت خدای متعال، صفات و افعال او، شناختی که نه از راه فکر و استدلال؛ بلکه از طریق ادراک قلبی و دریافت باطنی حاصل شود. عرفان یعنی شناخت خدا؛ ولی نه غایبانه و از راه عقل و برهان، بلکه با قلب و دل، و رؤیت حضور او در عمق جان" (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۳). استاد مصباح یزدی شناخت‌هایی که از راه برهان و استدلال‌های فلسفی و کلامی در مورد خداوند برای ما حاصل می‌شود، را براساس بیانی از امام صادق علیه‌السلام معرفت غائبانه معرفی کرده‌اند، آنجا که امام(ع): "مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُعْبَدُ الْمَعْنَى بِالصِّفَةِ لَا بِالْأَدْرَاكِ فَقَدْ أَحَالَ عَلَى غَائِبٍ ... إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ" (حرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱) اوصاف یاد شده در متن حدیث حکایت از موجودی است که وجودش از ما غایب است. استاد در تحلیل مطلب یاد شده فرموده‌اند: "شناخت ما نسبت به یک شیء گاهی قبل از یافتن و دیدن خود آن شیء و تنها از طریق توصیف و تعریف است، و گاهی خود آن شیء را می‌بینیم و از نزدیک با آن آشنا می‌شویم. این مسئله در مورد

شناخت خداوند نیز وجود دارد. شناخت غالب انسان‌ها نسبت به خداوند از سنخ اول و از طریق توصیف و تعریف است. در این نوع شناخت، ما خدا را نمی‌یابیم، بلکه تنها اوصافی از او می‌شنویم. در روایات این نوع معرفت به «معرفت غایب» تعبیر شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵). آنگاه استاد از بندگانی برای خدای متعال سخن به میان می‌آورد که شناخت بالاتری در مورد خدای متعال برایشان حاصل می‌شود؛ شناختی که در آن، صورت ذهنی، مفهوم، فکر و اندیشه، واسطه و حجاب نیست و در واقع معرفت بی‌واسطه و بدون حجاب است، زیرا معرفت‌هایی که به واسطه مفاهیم و صورت‌های ذهنی برای ما حاصل می‌شود، در واقع شناخت‌هایی از پشت حجاب است (البته دو نوع حجاب داریم، رقیق و غلیظ؛ ولی حتی رقیق‌ترین حجاب‌ها نیز حجاب است). استاد در این زمینه می‌فرماید: "شما هنگامی که از پشت شیشه به گل‌های باغچه نگاه می‌کنید، مستقیماً گل‌ها را نمی‌بینید؛ بلکه ابتدا شیشه را و سپس گل‌ها را می‌بینید؛ اما گاهی شیشه آن‌قدر پاک و تمیز است که متوجه نمی‌شوید که از پس شیشه به گل نگاه می‌کنید. گاهی هم حجاب ضخیم و غلیظ است؛ مثل وقتی که گل‌های همان باغچه را از پشت پرده‌ای به نسبت ضخیم تماشا کنید. معرفت خدای متعال نیز همین‌گونه است. ما به‌طور معمول خدا را از طریق مفاهیم، اوصاف و بحث‌های عقلی و استدلالی می‌شناسیم. این همان شناخت‌های غیر مستقیم و از ورای شیشه و حجاب است. تمامی براهین فلسفی و کلامی، حتی دقیق‌ترین و فنی‌ترین آن‌ها، چیزی جز «شناخت غایب» در دست آدمی قرار نمی‌دهد. «عرفان» در جایی است که این شناخت غایبانه و مفهومی، به شناخت حضوری و عینی تبدیل شود و هیچ حجابی، هرچند بسیار رقیق و لطیف، در کار نباشد و خود خدا را بدون واسطه و با چشم دل ببینیم" (همان). آنگاه استاد در تبیین عارف کیست؟ می‌فرماید: "اگر به‌طور خلاصه، حقیقت عرفان را «شناخت شهودی خداوند» بدانیم، طبیعی است که عارف حقیقی کسی خواهد بود که به چنین شناختی رسیده باشد. از این رو در یک جمله می‌توان گفت: عارف کسی است که خدا را با قلب و روح درک کرده و یافته باشد. مرتبه عرفان فرد نیز به شدت و ضعف شناخت شهودی و ادراک قلبی او نسبت به خداوند باز می‌گردد" (همان).

استاد بر اساس این تعریف، متذکر می‌شوند که عارف بودن نیاز به آداب، رسوم و نیز داشتن عنوان خاص ندارد و تنها با علائم و نشانه‌هایی می‌توان حدس زد که آیا فرد به چنین مقامی واصل شده است یا نه؛ (البته به جز برای کسانی که به باطن افراد احاطه دارند و از آن آگاهند). ولی برای افراد عادی، این علائم و نشانه‌ها هم یقین‌آور نیست و حداکثر ایجاد

مظنه می‌کند، از این رو ملاک و معیار قضاوت درباره عارف بودن یا نبودن افراد، و نیز درجه و حد مقام عرفانی آنان، اسم و رسم نیست، بلکه مهم، پایه معرفت شهودی آنان نسبت به خداوند است؛ بنابراین در نگاه ایشان مهم این نیست که آیا فلان شخص عنوان «عارف» دارد، و یا در تاریخ عرفان، نام او را در زمره «عرفا» برشمرده‌اند یا خیر، بلکه آنچه اهمیت دارد و روح عرفان حقیقی را تشکیل می‌دهد این است که آیا فرد "خدا" را به "چشم دل" دیده است یا نه. سپس می‌گویند: "گفتنی است کسانی که به گوهر راستین عرفان دست یافته باشند، اهل تظاهر و به دنبال اسم، رسم و عنوان نیستند؛ بلکه در خلوت روح خود از انس با محبوب خویش غرق لذتند و از بند اسم و رسم و نام و نشان رهیده‌اند" (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). ناگفته نماند که استاد عارفان حقیقی را با علائم، نشان‌ها و نشانی‌های آنان براساس آموزه‌های وحیانی برای تشخیص عارفان راستین از دروغین یا دکان‌داران تبیین کرده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱-۳۲۹).

اکنون با عنایت به مطالب پیشین، لازم است دیدگاه تحلیلی استاد در خصوص "تصوف" و "عرفان" را نیز بیان کنیم. ایشان در خصوص تصوف و صوفی می‌گویند: "واژه «تصوف» بنا بر اظهر احتمالات از واژه «صوف» گرفته شده و از آنجا که «صوف» به معنای «پشم» است، «تصوف» را باید به «پشمینه‌پوشی» معنا کرد. پوشیدن لباس‌های پشمین، زبر و خشن، در واقع نمادی از زندگی سخت و دوری از تن‌پروری، تن‌آسایی و لذت‌پرستی است و صوفی با پوشیدن چنین لباسی، و در رنج و محنت قرار دادن نفس می‌خواهد خود را از بند هوا و هوس‌های مادی و دنیوی برهاند و نفس زیاده‌طلب و سرکش را مطیع و رام خود گرداند. از این رو «تصوف» مناسب‌بیشتری با «عرفان عملی» دارد، چنان‌که واژه «عرفان» بیشتر «عرفان نظری» را تداعی می‌کند و با آن متناسب‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۰). سپس ایشان به دو مسئله مهم در تصوف: ۱- انسان کامل که در اصطلاح «قطب» خوانده می‌شود، بر همه افراد احاطه دارد و همه باید به دامن او چنگ زنند و هر فیضی را از او تلقی کنند. ۲- «اقطاب» نیز خود سلسله‌هایی دارند و هر قطب مطالب را از قطب پیشین تلقی می‌کند و به همین صورت هر قطبی مطالب را به قطب بعدی انتقال می‌دهد. اشاره کرده و فرمودند: "در عرف ما شیعه متشرعه، عنوان صوفی و تصوف، عنوانی ممدوح تلقی نمی‌شود و غالباً به فرقه‌هایی که کمابیش انحرافات دارند اطلاق می‌گردد. البته در برخی زمان‌ها کم‌وبیش تلقی مثبتی از این عنوان وجود داشته و شاید هنوز هم در برخی شهرها و مناطق، عنوان صوفی عنوانی مقدس تلقی شود؛ مثلاً گفته می‌شود در عرف عام کرمانشاه و برخی مناطق اطراف آن،

صوفی را عنوانی مقدس و ممدوح می‌دانند؛ اما به هر حال، همان‌گونه که اشاره کردیم، در عرف شایع ما شیعه متشرعه، صوفی به افراد و گروه‌هایی گفته می‌شود که کم و بیش مورد مذمت‌اند، اشتباهات و انحرافات‌هایی در عقاید و هم‌چنین رفتار و کردارشان دارند؛ اما در مورد عنوان «عارف» قضیه به عکس است و معمولاً تلقی عمومی از آن مثبت بوده و این واژه هنوز هم ممدوحیت و قداستش را در عرف و فرهنگ ما حفظ کرده است^۱ (همان)؛ بنابراین در نگاه و نگره استاد مصباح عرفان و تصوف و در نتیجه عارف و صوفی با هم تفاوت معنایی و مصداقی دارند.

نسبت عرفان با اسلام

یکی از مسائل بسیار مهمی که استاد مصباح یزدی آن را مورد تحقیق و تدقیق خویش قرار داده و در آن زمینه دارای نظریه هستند، نسبت سنجی عرفان اسلامی موجود با اسلام است. ایشان در پاسخ به پرسش بسیار مهمی که جنبه‌های تاریخی، دین‌شناختی و فلسفه عرفانی دارد، بر اساس نگاه و نگرش فیلسوفانه‌اش دو سؤال بنیادین را طرح کرده و سپس بدان پاسخ می‌دهند. سؤال اول این است که آیا در اسلام چیزی به نام "عرفان اسلامی" وجود دارد، یا مسلمانان آن را از دیگران گرفته و در واقع "عرفان مسلمانان" است، نه عرفان اسلام؟ سؤال دوم نیز این است در صورتی که اسلام چیزی به نام "عرفان" آورده باشد، آیا این همان چیزی است که اکنون در میان مسلمین رایج است یا در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول شده است؟ حضرت استاد در این زمینه بحث نسبتاً مستوفایی را مطرح کرده و بر این باورند که در پاسخ به این سؤال، برخی به‌طور مطلق منکر وجود عرفان در اسلام شده و آن را بدعت‌آمیز و مردود شمرده‌اند و برخی دیگر آن را خارج از متن اسلام، ولی سازگار با آن دانسته‌اند، همان‌گونه که برخی در مورد "تصوف" همین نگاه و نگره را برگزیده و تصوف را "بدعتی مرضی" مانند "رهبانیت مسیحی" می‌دانند. سپس استاد در میان گروه‌ها و نظرات یاد شده، معتقدند گروه و نظریه سومی وجود دارد که عرفان را جزئی از اسلام، بلکه روح و مغز آن دانسته‌اند که مانند سایر بخش‌های اسلام از قرآن و سنت نبوی سرچشمه گرفت، نه اینکه اقتباس از سایر مکاتب و مسالک باشد؛ بنابراین در این دیدگاه وجود "مشابهت" بین عرفان اسلامی و سایر عرفان‌ها دلیل اقتباس عرفان اسلامی از آن‌ها نیست، چنانکه مشابهت پاره‌ای از احکام و قوانین شریعت اسلام با سایر شرایع آسمانی، به معنای اقتباس اسلام از آن‌ها نمی‌باشد. استاد مصباح بعد از بیان دیدگاه‌های سه‌گانه پیشین: ۱- اسلام مطلقاً عرفان ندارد و فاقد آن است ۲- عرفان خارج از اسلام ولی سازگار با آن است ۳- عرفان جزئی از

اسلام و برگرفته از کتاب و سنت است. دیدگاه سوم را پسندیده و عرفان اسلامی را با دو ویژگی: الف) اصالت ب) استقلال قبول داشته و درعین حال این قید را نیز زده‌اند که اصالت داشتن عرفان اسلامی، به معنای صحت هر آنچه در عالم اسلام به نام "عرفان" و "تصوف" نامیده می‌شود، نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۵۳-۵۴). استاد می‌فرماید درعین حال که اعتراف به عرفان اصیل اسلامی، آن هم عرفانی که مرتبه عالی آن را پیامبر اکرم (ص) و جانشینان راستین آن حضرت (ع) دارند، درعین حال منکر وجود عناصر بیگانه در میان عرفا و متصوفه مسلمان نبوده و بسیاری از آرای نظری، شیوه‌های عملی و رفتاری طوایفی از متصوفان را قابل مناقشه می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۵۵). ناگفته نماند که از نظر استاد آیات کریمه قرآن، سخنان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهربینش (ع) حاوی مطالبی ژرف در قلمرو عرفان نظری، آداب و دستورالعمل‌های فراوانی در سیر و سلوک عرفانی خواهند بود که نمونه‌هایی از آنها را در توحید و تسبیح ذات خدای متعال مانند آیات سوره توحید، ابتدای سوره حدید و انتهای سوره حشر، هم‌چنین آیاتی مشتمل بر آداب و سنی که می‌توان آن‌ها را آیین سیر و سلوک نامید مانند: آیات تفکر، ذکر و توجه دائمی، سحرخیزی و شب‌زنده‌داری، روزه‌داری، سجده و تسبیح طولانی در شب‌ها، خضوع، خشوع، اجابت، گریه کردن و به خاک افتادن به هنگام شنیدن و خواندن آیات قرآن، اخلاص در عبادت، انجام کارهای نیک از سر عشق و محبت به خدا و به انگیزه رسیدن به قرب و رضوان الهی، آیات توکل، رضا و تسلیم در پیشگاه پروردگار، علاوه بر قرآن، مطالب فراوانی در روایات اسلامی و ادعیه و مناجات را برشمرده و منابع و متون عرفان اصیل اسلامی قلمداد کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۶۰). اگرچه استاد براین باورند که در تفسیر و تأویل آیات، احادیث و ادعیه گروهی با دید تنگ‌نظرانه و ظاهریتانه و در واقع تحویل‌گرایانه و فروکاهانه نصوص دینی به معانی سطحی و ظاهری به انکار نظریه عرفان اسلامی رسیده و گروهی نیز تحت تأثیر عوامل گوناگون اجتماعی، با وارد کردن عناصر و اجزایی بیگانه، اموری را پذیرفته‌اند که نه تنها نمی‌توان آن‌ها را برخاسته از متون دینی، مضامین کتاب و سنت محسوب داشت، بلکه برخی از آن‌ها با نصوص صریح و غیرقابل تأویل نیز مخالف‌اند، چنانکه اینان از حیث عمل نیز آداب و رسومی را از پیش خود اختراع و وضع کرده یا از فرقه‌های غیراسلامی وام گرفته‌اند و حتی به "سقوط تکلیف" از عارف واصل قائل شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۶۳ و ر.ک: همان، ص ۳۲۸-۳۳۴) آنگاه فرموده‌اند باید در جستجوی حق و حقیقت بود و طریق عدل و انصاف را پیموده و هم از خوش‌بینی و

هم از بدبینی افراطی و بی دلیل پرهیز کرد و از خدای متعال برای شناختن حق و پایداری در طریق آن یاری خواست. البته استاد معتقدند که گاهی لغزش‌ها و خبط و خطاهای سلوکی ناشی از تحریف و انحراف در آموزه‌های عرفانی و تحلیل و تعلیل سنت و سیره نبوی نیز بوده است و در این باره بحث نسبتاً مفصلی را مطرح و حتی نمونه‌هایی از انحراف را در صدر اسلام نیز بر شمرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۶۵ به‌ویژه ص ۷۵-۷۸) و آن را معلول دو عامل: ۱- نادانی ۲- هواپرستی دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۱-۸۶)، اگرچه در تحلیلی از عوامل انحراف در باب عرفان، انحراف و انگیزه‌های آن در مسائل مربوط به عرفان را در سه قسم تقسیم کرده‌اند: الف) قسم مربوط به بنیان‌گذاران و پرچم‌داران فرقه‌های باطل "قطب" مانند جاه‌طلبی و شهرت‌جویی یا ثروت‌اندوزی و مال‌پرستی و یا حتی شهوت‌گرایی جنسی ب) قسم مربوط به اهداف و انگیزه‌های کسانی است که از این سردمداران حمایت می‌کنند و با انواع وسایل و ترفندهای مالی و تبلیغاتی دیگران را به طرف آنان سوق می‌دهند ج) قسم مربوط به کیفیت به دام انداختن افراد ساده‌لوح که گرفتار مدعیان دروغین عرفان و سلوک و فریب‌کاران می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۷ و ص ۸۸-۱۱۱).

اقسام عرفان

استاد مصباح یزدی نیز طبق متعارف عرفان را به دو قسم کلی: عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم کرده و در تعلیل و تحلیل تقسیم‌بندی مورد نظرش می‌گویند: "«عرفان» در اصطلاح، به شناختی از خداوند اطلاق می‌شود که از راه شهود درونی و یافت باطنی حاصل می‌گردد. گفتنی است که عرفان در معانی و اصطلاحات دیگری نیز به کار می‌رود که البته بین آن‌ها و معنای اصطلاحی مذکور نوعی ارتباط و تناسب وجود دارد" (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۶) آنگاه بر این باورند که: "گرچه اصل عرفان همین کشف و شهود باطنی و قلبی است؛ ولی در یک اصطلاح، به گزاره‌های حاکی از آن مشاهدات و مکاشفات نیز «عرفان» اطلاق شده است" (همان). سپس استاد در توضیح دیدگاه خویش می‌گویند: "روشن شد که اصل عرفان، یافت حضوری و ادراک شهودی خداوند، صفات و افعال او است. از این رو، همچنان که گفتیم، این شناخت از سنخ مفاهیم و صورت‌های ذهنی و الفاظ نیست؛ بلکه دیدن و یافتن است؛ اما کسی که چنین مشاهده و شناختی برایش حاصل می‌گردد، اگر بخواهد آنچه را که دریافت کرده، برای دیگران بازگو و توصیف کند، چاره‌ای ندارد جز این که آن را در قالب الفاظ و مفاهیم درآورد تا برای دیگران قابل فهم باشد. از این رو در این اصطلاح، به این نقل‌ها و گزاره‌هایی که به قصد حکایت از آن دریافت و شناخت حضوری بیان می‌گردد نیز

«عرفان» گفته می‌شود. در واقع این همان چیزی است که از آن به «عرفان نظری» تعبیر می‌شود و برخی، مانند آنچه در فلسفه اشراق آمده، آن را با نوعی استدلال عقلی نیز توأم ساخته‌اند.

علاوه بر آن، از آنجا که حصول چنین کشف و شهودهایی معمولاً متوقف بر تمرین‌ها و انجام برخی کارها و ریاضت‌های خاص است، این روش‌های عملی یا «آیین سیر و سلوک» را نیز «عرفان» نامیده‌اند و آن را با قید «عملی» مشخص کرده‌اند. بنابراین، به‌طور خلاصه، «عرفان عمل» عبارت است از: دستورالعمل‌های خاصی که انسان را به شناخت حضوری و شهودی خداوند رهنمون می‌شود.

از این بیان روشن شد که عرفان نظری از سنخ الفاظ و مفاهیم است. از این رو با عرفان نظری هیچ‌گاه دل ارضا نمی‌شود و جان و روان انسان به آرامش نمی‌رسد. عرفان نظری تنها می‌تواند عقل را اقتناع کند و ارزشش حداکثر در حد فلسفه است.

به تعبیر فلسفی، عرفان نظری عبارت است از گرفتن علم حصولی از علم حضوری، و ریختن علم حضوری و شهود باطنی در قالب الفاظ و مفاهیم ذهنی. اگر کسی به حقیقت عرفان که همان شهود باطنی خداوند و علم حضوری به ذات اقدس او است، راه یافته باشد، به هنگام بیان آن برای دیگران، چاره‌ای ندارد که از الفاظ و مفاهیم استفاده کند. در این حالت اگر فردی که آن حقایق عرفانی برای او بیان می‌شود، خودش آن حقایق را نیافته باشد، انتقال حقیقت آن معانی به او ممکن نخواهد بود و تنها می‌توان با ذکر برخی مقدمات، تشبیهات و تمثیل‌ها و اوصافی، او را به آن حقیقت نزدیک کرد" (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۶-۳۷). اکنون پرسش مهمی در اینجا نمایان می‌شود که مدعای صاحبان عرفان نظری مبنی بر اینکه حقایق معرفتی را به علم حضوری درک و دریافت کرده و سپس آن‌ها را در قالب الفاظ و مفاهیم گزارش و بیان نموده‌اند، را با چه معیار و منطقی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم تا به صحت و سقم، یا صدق و کذب آن دست یابیم؟ استاد مصباح در این زمینه می‌فرماید اگر این ادعا از سوی پیامبر و امامان معصوم (ع) باشد اولاً تردیدی نیست که درحقیقت چیزی را ادراک کرده، یافت حضوری خودشان را برای ما بیان نموده‌اند ثانیاً آنچه را یافته‌اند، خیال و وهم و القائی شیطانی نبوده و عین واقعیت و متن حقیقت است، لکن اگر غیر معصوم چنین مدعایاتی داشته باشند، برای ما مشکوک هستند، مگر اینکه ۱- اطمینان پیدا کنیم که خلاف نمی‌گویند و به واقع ادراکات و دریافت‌هایی برایشان حاصل شد ۲- با

قرائنی احراز کنیم که ادراک و یافته‌های آنان از عنایات ربانی است نه القائات شیطانی و تسویلات نفسانی (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۷-۳۸).

راه نیل به مقامات عرفانی

استاد مصباح یزدی با عنایت به معنای اصطلاحی عرفان، یعنی معرفت شهودی به حق تعالی از راه دل و با تمام وجود که در زبان دین از آن به "قرب الهی" یاد می‌شود، معتقدند در فهم و شهود قرب حق و مفاهیمی مانند "عندالله"، "لقاء الله" و "فنا فی الله" که به تعبیر ایشان دارای معانی مشابهی‌اند و انسان تا آن‌ها را تجربه نکند، حقیقت آن برایش مکشوف نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳)، باید از راه عقل و نقل بشناسد. البته راه عقل در اینجا برای شناختن راه است نه برای پیمودن آن، زیرا آنچه سالک را به هدف می‌رساند دل است و عقل کمک می‌کند که دل، خود مقصد و راه را بشناسد، هم‌چنانکه نقل نیز همین نقش را ایفا می‌کند (همان). استاد راه نقلی و دسترس‌پذیر بودن آن را مورد بحث قرار داده (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷-۲۰۰) و بر لزوم رجوع به اهل‌بیت (ع) در یافتن راه صحیح عرفان تکیه و تأکید کرده‌اند (همان، ص ۲۰۰-۲۰۳). جالب این است که استاد یکی از موانع مهم سیر الی الله که امری قلبی و سیری در باطن انسان و حرکت روح در طی مراتب کمال تا مرتبه "عندالله" است و یافتنی است نه بافتنی، چشیدنی است، نه شنیدنی و گفتنی و خواندنی را دل‌خوش کردن به چند اصطلاح عرفانی مانند "فنا فی الله"، "بقای بالله"، "مقام محو" و امثال آن و درک عقلی و حصولی "فقر وجودی" و نه باور قلبی و در نتیجه گرفتار "من" شدن دانسته‌اند و این حقایق را با تکیه بر آیات و احادیث تبیین کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۲۰۴-۲۱۰). هم‌چنین استاد بیان داشته‌اند که اگرچه راه یک کلمه و یک قدم است که با یک مفهوم و عنوان یعنی "بندگی خدا" از آن یاد می‌شود، لکن برحسب حالات مختلف دوری و نزدیکی انسان، همین یک قدم به منازل و مراحل تقسیم می‌شود که برخی از بزرگان منازلی را تعیین کرده‌اند و معروف‌ترین آن‌ها "منازل السائرین" با بیان یکصد منزل است که اولین مرحله یا منزل "یقظه" به معنای بیداری در مقابل غفلت است که سالک اهل بیداری، حرکت انفسی و باطنی داشته و قدم به قدم پیش رفته و "حالاتی" در این سیر درونی برایش حاصل می‌شود که آن حالات به تدریج "ثبات" پیدا کرده و به صورت "ملکه" در می‌آید و تبدیل به "مقام" می‌شود و این سیر درونی مقام به مقام ادامه می‌یابد و در نتیجه منازل سلوکی و مقامات معنوی و مراحل عرفانی شکل می‌گیرد که برخی از عارفان "چهل"، برخی "هفت" منزل را برای سیر و سلوک برشمرده‌اند (ر.ک:

همان، ص ۲۱۴). به هر حال در اندیشه استاد مصباح برای رهایی از تنگنای "خودپرستی" و راه‌یابی به مقام وصالِ معبود و لقای محبوب سه مرحله کلی و کلان وجود دارد که عبارتند از:

۱- مرحله توحید افعالی. هدف از رسیدن به توحید افعالی این است که انسان شهود کند که اساس کارها از لحاظ وجود خدای متعال است. اوست که کارها را هر چند از راه اسباب و از جمله، خود انسان ایجاد می‌کند. حالا چه کنیم که شهود کنیم؟ راه کلی برای رسیدن به این مرحله از توحید، این است که آن‌جا که کار را به خود مستند می‌کنیم و انانیت ما ظهور می‌کند، این انانیت را بشکنیم و به تعبیر دیگر، اراده خود را تابع اراده خدا کنیم. آنچه موجب شده است که میان ما و خدا حجاب به وجود بیاید، همین اعمالی ناشی از انانیت و منیت است. "من می‌خواهم" است که نمی‌گذارد خدا را ببینیم و نمی‌گذارد ببینیم که کار، کار اوست. می‌گوییم "من" این کار را انجام می‌دهم، "من" پول به دست می‌آورم، "من" اختراع می‌کنم. اگر در مرحله عمل، "من" را حذف کنیم و وقتی "من" می‌گوید که این کار را بکن، بگوییم: خدا اجازه نمی‌دهد و این "من" را بکویم و اراده خود را تابع اراده خدا کنیم، به مرحله توحید افعالی می‌رسیم.

۲- مرحله توحید صفاتی. اگر کسی به مقام توحید افعالی برسد، تازه یک مرحله از سیر و سلوک را پشت سر گذاشته است و خدا را کارگردان می‌بیند، اما هنوز علم، قدرت، لذت، شادی و غم و اندوه را از خود می‌بیند. کارکرد این جهان و کارها را از او دیده است، اما حالات، صفات و ملکات را به خود و به دیگران نسبت می‌دهد. پس مرحله دیگری از سیر و سلوک وجود دارد که باید طی شود و آن این است که نه تنها کارها بلکه صفات وجودی و همه صفات کمال و جمال را از خدا می‌داند و برای هیچ موجودی، زیبایی استقلالی قائل نمی‌شود. برای هیچ دانشمندی، دانش استقلالی قائل نمی‌شود، بلکه این دانش‌ها را پرتویی از علم الهی می‌داند، پرتویی بسیار ناچیز از اقیانوسی بی‌کران از او و مال اوست.

۳- مرحله توحید ذاتی. توحید ذاتی است که کل هستی را از او می‌داند، نه تنها صفات را به مخلوقات نسبت نمی‌دهد، و صاحب اصلی آن صفات را خدا می‌داند. بلکه در این مرحله، همه هستی موجودات را طفیلی می‌بیند.

بعضی این را به دریا و رطوبت تشبیه کرده‌اند و بعضی به موج دریا و بعضی به سایه و شاخص، ولی همه این‌ها کوتاه و نارساست. موج و رطوبت حالتی از یک جسمند و عرض از یک جوهر. به همین دلیل نمی‌تواند رابطه مخلوق را با خالق نشان دهند. هرچه در این زمینه گفته شود، از حد تشبیه و استعاره و مجاز تجاوز نمی‌کند. هیچ عارفی با هیچ لسانی قادر به بیان آن رابطه نیست. نه تنها هیچ عارفی، بلکه هیچ پیامبری نیز قادر نیست؛ زیرا هیچ مفهومی نمی‌تواند آن واقعیت را بیان کند. تنها، کسانی که به آن مرحله برسند، خواهند یافت که چگونه رابطه‌ای است که روح همه این سه مرحله کلی، "بنده شدن" است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷-۲۲۹ و نیز ر.ک: معرفت ۱۳۷۳ شماره ۱۱).

استاد مصباح سپس با طرح پرسشی مبنی بر اینکه چه راهکار یا راهکارهای عملی برای "عبد شدن" و در نتیجه به مقامات عرفانی رسیدن وجود دارد؟ پاسخ داده‌اند که اولین مرحله بندگی متقی شدن یا تحصیل "ملکه تقوا" به معنای انجام همه واجبات و ترک همه محرمات الهی است که تحصیل و تحقق ملکه تقوا در اثر توجه به اموری (مانند: الف) مشارطه ب) مراقبه ج) محاسبه خواهد بود که ایشان به تبیین هر کدام، الزامات و مراتب آن‌ها، به‌ویژه مراتب مراقبه می‌پردازند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹-۲۴۹) لازم به یادآوری است که آیه الله مصباح یزدی در کنار راهکار و امور لازم عملیاتی شدن آن، به بیان آداب و اعمالی برای سیر و سلوک می‌پردازند که با ملاک موافق بودن با شرع مقدس، به گونه‌ای که حتی سرسوزنی با احکام شرعی انحراف نداشته باشد و در این خصوص ذکرعام و خاص و اقسام و مراتب ذکر را براساس آیات و احادیث توصیه کرده و توضیح داده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹-۲۶۱) ایشان در کنار ذکر موافق و هماهنگ با شرع مقدس، جامع‌ترین نسخه سلوکی را "نماز" دانسته و آن را با تکیه بر منابع وحیانی تشریح کرده‌اند (ر.ک: همان، ۲۶۱-۲۷۹) سپس استاد به ارائه یک برنامه عملی برای خودسازی که شامل برخی مواد مثبت و برخی مواد منفی است پرداخته‌اند:

الف) مهم‌ترین مواد و دستورالعمل‌های مثبت عبارتند از: ۱- عبادات، به‌ویژه نمازهای واجب به موقع و با حضور قلب و اخلاص کامل ۲- انفاق و ایثار ۳- اختصاص بخشی از روز به تفکر در اوصاف خدا، آیات الهی، نعمت‌ها و احسان‌های خداوند و هدف آفرینش ۴- برنامه روزانه قرائت قرآن همراه با تدبر، مطالعه روایات

اسلامی و مواعظ، کلمات حکمت آمیز و احکام فقهی و دستورات اخلاقی با هدف بهینه‌سازی و سالم‌سازی کردار، رفتار و نگرش‌های خود در استحضار مفاهیم و اندیشه‌های ذهنی مؤثر در رفتار و نحوه عمل آدمی.

ب) مهم‌ترین مواد منفی برنامه خودسازی نیز عبارتند از: ۱- دل‌بستگی به دنیا و مادیات ۲- زیاده‌روی در استفاده از لذائذ مادی دنیا و گرفتار لذات حیوانی شدن ۳- عدم کنترل قوای حسی و خیالی ۴- انحرافات فکری و عقیدتی.

استاد همه موارد مثبت و منفی را با استناد به معارف دینی و نصوص وحیانی تبیین نموده‌اند (ر.ک: همان، ۲۷۹-۲۹۲).

عناصر عرفان اسلامی

استاد مصباح یزدی بر این باورند که در حوزه عرفان، دست کم، سه عنصر را می‌توان شناسایی کرد:

- ۱- دستورالعمل‌های خاصی که به ادعای توصیه‌کنندگان، انسان را به معرفت شهودی، باطنی و علم حضوری آگاهانه نسبت به خدای متعال، اسمای حسنی و صفات علیای او و مظاهر آن‌ها می‌رساند. این چیزی است که «عرفان عملی» نامیده می‌شود.
- ۲- حالات و ملکات روحی و روانی خاص، و در نهایت، مکاشفات و مشاهداتی که برای سالک حاصل می‌شود که اصل و حقیقت عرفان، همین معنا است.
- ۳- گزاره‌ها و بیاناتی که از این یافته‌های حضوری و شهودی حکایت می‌کند و حتی برای کسانی که شخصاً مسیر عرفان عملی را نپیموده‌اند نیز کمابیش قابل دانستن است، هرچند یافتن حقیقت و کُنه آن‌ها مخصوص عارفان راستین می‌باشد. این همان «عرفان نظری» است از سوی دیگر، با نوعی مسامحه و توسعه در اصطلاح، می‌توان همه سیر و سلوک‌هایی را که به انگیزه یافتن حقیقت و رسیدن به رستگاری انجام می‌گیرد، حالات روحی و شهودهای ناشی از آن‌ها را عرفان نامید. به گونه‌ای که شامل عرفان‌های هندی، بودایی و عرفان‌های بعضی از قبایل ساکن سبیری و قبایل بومی افریقا نیز بشود. این توسعه و مسامحه، مانند آن‌جایی است که، برای مثال، در یک اصطلاح، واژه «دین» را در چنان معنای عامی به کار می‌بریم که حتی بودیسم و بت‌پرستی و مانند آن‌ها را نیز شامل شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۹)

نسبت عرفان با شرع و عقل

یکی از مسائل مهم و سرنوشت‌ساز در عرفان اسلامی که معمولاً چالش‌برانگیز است، مسئله نسبت عرفان با شرع و عقل است. از منظر استاد مصباح در دیدگاه اسلامی سیر و سلوک عرفانی راه مستقلی در کنار راه شرع نیست، بلکه بخش دقیق‌تر و رقیق‌تری از همان است نه اینکه راه مستقلی برای کشف حقایق بدون رعایت احکام شرعی باشد، در نتیجه طریقت و حقیقت در طول شریعت یا در باطن آن قرار دارند نه در عرض آن. سپس استاد برای نمونه می‌گویند شریعت، احکام ظاهری نماز، طریقت عهده‌دار راه‌های تمرکز حواس و حضور قلب در نماز و شروط کمال عبادات است تا از شریعت که به انگیزه مصونیت از عذاب الهی و رسیدن به نعمت‌های بهشتی تأکید می‌ورزد به عرفان که به خالص کردن نیت از هر چه غیر خداست یا "عبادت احرار" و عاشقانه است، ارتقای وجودی یافته و نائل شود. یا به بیان دیگر شریعت رهایی از "شرک جلی" (از قبیل پرستش بت‌ها و مانند آن) و رهایی از هر "شرک خفی" و "اخفی" (مانند امید بستن به غیر خدا، بیم داشتن از غیر خدا، کمک خواستن از غیر او و عشق‌ورزی به غیر خدا) است تا با دنباله‌روی از شریعت و طریقت به "حقیقت" (کشف حقایق) دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۶۳-۶۴)؛ بنابراین استاد مصباح با نظریه تمایز و تفکیک شریعت از طریقت و حقیقت که نزد برخی فرق صوفیه متداول است و به سخن سخیف "سقوط تکلیف" منتهی می‌شود کاملاً مخالف و آن را مورد نقادی قرار داده و تحلیل شریعت به پوسته و قشر، طریقت و حقیقت به مغز و لب و در نتیجه رهایی از پوسته و قشر به مغز و لب یا جریان تفکیک صدف و گوهر دین و برداشت نادرست از آیه "وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ" (حجر-۹۹) را نیز نپذیرفته و مورد نقادی تفسیری و عرفانی قرار می‌دهند و "یقین" را در آیه یاد شده به معنای "مرگ" می‌گیرند نه "علم" و "اطمینان" (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۳۲۸-۳۳۲)؛ اما در خصوص نسبت عرفان با عقل، بر این باورند که اگرچه عرفان "شناخت درونی و دریافت باطنی" از راه مجاهده نفس، تزکیه دل و طهارت باطن است (ر.ک: همان، ص ۳۳) و از این جهت شناخت عرفانی در مقابل شناخت عقلی است که این تفاوت بین عرفان و عقل امری روشن و غیر اختلافی است (ر.ک: همان، ص ۵۰). هم‌چنین روشن است که عقل نمی‌تواند درباره همه داده‌های عرفانی حاصل از کشف و شهود، داوری کرده و به قضاوت نشیند و مثلاً برخی را نفی کند (همان) لکن شناخت عرفان صادق از کاذب و حق از باطل و درست از نادرست به کمک عقل و تحلیل‌های عقلی ممکن است و استفاده از عقل برای شناخت راه است نه پیمودن آن (ر.ک: همان، ص ۱۹۵)، زیرا در مسئله شناخت

راه عرفان، عرفان نمی‌تواند طریق عرفان باشد و در این مسیر نیاز به عقل سلیم و قطعی است. لکن عقل در شناخت راه و تحلیل و ارزیابی بسیاری از مراحل و مراتب عرفانی، نه مراحل نهایی و اسرارمگوی مبتنی بر آن نقش آفرین است و حتی معیاری برای حجیت و اعتبار معرفت عرفانی و صدق و کذب مدعیات عرفانی است (همان، ص ۱۲۴ و ر.ک: همان، ص ۳۸). به بیان دیگر معیار مطابقت ادعاهای نظری از ناحیه عارفان احکام یقینی عقلی است (همان، ص ۵۲). ناگفته پیداست که ورود عقل در این خصوص مربوط به دانش‌بنیاد کردن مواجید عرفانی و تبدیل شهودهای عین‌الیقین و حق‌الیقین به گزاره‌های معرفتی و مفهومی در فرایند تبدیل علم حضوری و شهودی به علم حصولی است، زیرا با تعبیر خطاپذیر برخاسته از تجربه‌های خطاناپذیر مواجهیم که باید با موازین نقل و عقل و معیارهای سنجش دینی و عقل قطعی ارزیابی شوند (همان، ص ۵۳ و علیرضا کرمانی، بی‌تا، ص ۱۶۱-۱۶۷).

شاخصه‌های عرفان اسلامی و راستین

یکی از دغدغه‌های استاد مصباح یزدی این بود که از یک سو نیاز فطری و معنویت‌گرایانه انسان در ساحت عرفان پاسخ‌صائب و صادق داده شود و از دیگر سو کالاهای تقلبی به جای کالای اصیل با رنگ‌های مختلف و تدلیس و تلبیس ابلیسی به نام عرفان ناب جامعه اسلامی، به‌ویژه نسل جوان تشنه معنویت زلال و عرفان حقیقی عرضه نشود، یعنی تقاضای صادق با عرضه کاذب مواجه نشود. ایشان در این زمینه بر این باور بود که هر چه نفیس‌تر و با ارزش‌تر باشد، دشمن بیش‌تری دارد. هر قدر کالایی گران‌بها تر باشد، نوع تقلبی و غیرواقعی آن بیش‌تر ساخته می‌شود؛ مثلاً، الماس چون سنگی قیمتی است، زیاد سعی می‌کنند تا سنگ‌های دیگری را مانند آن درست کنند و به جای الماس بفروشند. عرفان نیز گوهر گران‌بهاست که شیادان بسیاری در مسیر آن کمین کرده‌اند تا طالبان واقعی آن را به کمند کشیده و با فریب‌کاری سوءاستفاده کنند. به دلیل محبوبیت این کالا و پر مشتری بودنش، زیادند افرادی که نوع بدلی و تقلبی آن را به دیگران عرضه می‌کنند و متأسفانه امروز بازار عرفان‌های تقلبی در دنیا رواج زیادی دارد، و این خلاف انتظار نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳ و نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۶ شماره ۲۳). حال چه باید کرد؟ ایشان معتقدند در ساحت سلوک و عرفان عملی هیچ راه دیگری برای رسیدن به این مهم وجود ندارد، جز این که راه اهل‌بیت علیهم‌السلام را بهتر بشناسیم و همه چیز را با آن محک بزنیم و در ساحت علم عرفان نظری و علم عرفان عملی، هر معرفتی را که عرضه می‌شود و هر دستورالعملی را که ارائه می‌گردد

با معارف آنان و دستوراتشان بسنجیم؛ اگر متناسب با آنها بود حقیقی است، وگرنه از نوع غیرواقعی آنهاست. با این محک، می‌توانیم بفهمیم که در میان روش‌هایی که برای سیر و سلوک و تکامل انسان عرضه می‌شود، کدام یک سالم‌تر و مفیدتر است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰-۲۰۳ و نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۶ شماره ۲۳). (به تعبیر استاد مصباح باید بسیار مراقب بود تا نام‌ها و عناوین سالک راه خدا را فریب نداده و به انحراف نکشد، زیرا هر جا اسم عرفان و عارف و سیر و سلوک هست، معلوم نیست از حقیقت عرفان نیز خبری باشد؛ بنابراین باید عرفان حقیقی و عارفان واقعی را شناخت و برای درک درست و دقیق و شناخت عرفان راستین از دروغین نیاز به معیارها، علائم و مشخصات یا شاخصه‌ها و ملاک‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵) آنگاه استاد برای بیان و ارائه شاخصه‌ها، بحث نسبتاً مبسوطی را در خصوص پیشینه عرفان در جوامع انسانی مطرح (همان، ص ۱۱۵-۱۲۹) و سپس با دو روش به تبیین مهم‌ترین شاخصه‌های عرفان اسلامی اهتمام می‌ورزند: ۱- بیان عقلی و تحلیلی ۲- استناد به آیات و روایات و سیره معصومین (ع).

استاد آیه الله مصباح یزدی بیان عقلی و تحلیلی مسئله همه‌جانبه بودن عرفان اسلامی را با سه مقدمه مورد توجه قرار داده‌اند، اول حقیقت عرفان شهود قلبی ذات اقدس باری تعالی به صورت حضوری نه غائبانه است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹-۱۳۰ و نیز محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۷۲ و نیز همو، ۱۳۸۰، ص ۷۹-۲۷۸) دوم اینکه آخرین مرتبه کمال انسانی، بلکه هدف نهایی خدای متعال از خلقت انسان، "عبد شدن" و به سر منزل مقصود یعنی "عبودیت" رسیدن است. سوم اینکه چون خدای متعال "حکیم" است، هر چه در وجود انسان تعبیه کرده و قرار داد، برای رسیدن به هدف خاصی از خلقت اوست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹-۱۳۰). آنگاه مباحث خویش را به این نکته منتهی می‌کند که عرفان جامع و کامل باید ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

الف) همه‌جانبه بودن (تا با به کار گرفتن همه امکانات، استعدادها و قوای انسان را شکوفا سازد، زیرا همه قوا، امکانات و استعدادهایی که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است، به نوعی با کمال نهایی از خلقت او ارتباط دارد، این گونه نیست که برخی لغو و بی‌فایده و یا حتی مضر و مخرب باشد، چون انسان کامل مقصود نهایی عرفان است، انسانی که به مقام مظهریتی جمیع اسما و صفات الهی رسیده باشد که البته انسان‌ها در نیل به این مقام مراتب دارند و انسان کامل معصوم (ع) در اوج کمال و مظهریت اکمل و اتم و اجمل است) بنابراین یک برنامه و مکتب عرفانی باید همه استعدادهای انسان را منظور کرده و شکوفا

ساخته و به فعلیت برساند. ایشان در مباحث انسان‌شناختی بر این باورند که انسان دارای دو بعد اصلی روح و بدن است و روح انسان نیز از ساحت‌های مختلف بینش، گرایش و توانایی تشکیل شده است و استعدادها و ظرفیت‌های گوناگونی در ابعاد و ساحت‌های مختلف انسان نهفته‌اند که قابل تکامل و شکوفایی هستند، و همه استعدادها و ظرفیت‌ها، علی‌رغم اختلافاتی که در اصلی و فرعی بودن دارند، در یکدیگر تأثیراتی دارند و در مجموع هویت واحد هر انسانی را می‌توان برآیند فعلیت یافتن مجموع این ویژگی‌ها در او دانست. او معتقدند که در تعلیم و تربیت اسلامی باید به همه ابعاد، استعدادها، نیازها و ساحت‌های وجود انسان توجه شود (ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۳-۳۰۶) و عرفان اسلامی، عرفانی است که به همه موارد یاد شده توجه داشته و سهم هر کدام را در سلوک الی الله تأمین کند.

(ب) مطابقت با فطرت یا عدم مخالفت با فطرت تا همه نیازهای فطری انسان را پاسخ داده، جهت‌دهی و تعدیل نه تعطیل کند تا همه گرایش‌های فطری به سوی کمال خود هدایت شوند.

(ج) مطابقت با شریعت زیرا برای هدایت، جهت‌دهی و برنامه‌ریزی و تعدیل امیال و قوا و غرایز انسان، راهنمایی و دستگیری شرع لازم است تا به هدف خلقت خویش دست یابد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱-۱۳۶).

آنگاه استاد مصباح ویژگی‌های عرفان اسلامی را در آینه کتاب و سنت بیان و تبیین کرده‌اند که کاملاً با بیان عقلی و تحلیلی‌اش هماهنگ است، زیرا عقل و شرع در عرض هم نیستند. وی ویژگی‌های مطابقت با فطرت، همه‌جانبه بودن و عدم مخالفت با شریعت را با استناد به آیات، احادیث، ادعیه و سره معصومان (ع) تشریح کرده است (ر.ک: همان، ص ۱۳۶-۱۵۳ و ص ۱۸۷-۱۸۹) البته در این بین برخی انحراف‌های سلوکی و اشتباهاتی که در فهم و عمل نسبت به معارف و آموزه‌های معنوی اسلامی وجود دارد را نیز مورد نقادی قرار داده و نظر صائب را بیان کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۱۴۲-۱۴۳ و ۱۴۶ و ص ۱۵۳-۱۵۹).

جالب این است که در نقد علمی و عملی خبط و خطاهای معرفتی - سلوکی برخی آدمیان به سخنان و سیره امام محمدباقر (ع) در کار کردن و کار را عبادت دانستن و پاسخ امام صادق (ع) به کج اندیشان راه عرفان در مرزبندی و تفکیک و جدایی بین دنیا و آخرت و یک‌جانبه‌گرایی استناد کرده و مسائل معنوی و سلوک صادق، زهد واقعی و جامعه‌گرایی را تبیین فرموده‌اند (ر.ک: همان، ص ۱۵۹-۱۷۳). استاد برای اینکه الگوی عرفان صائب و سلوک

صادق را که هماهنگ با فطرت، شریعت و همه‌جانبه بودن است در عینیت جامعه ارائه نماید، امام خمینی (رض) را تجسمی از عرفان راستین معرفی می‌کند (همان، ص ۱۷۴-۱۷۶). در فرجام این قسمت از ابحاث عرفانی که بیان شاخصه‌های عرفان اصیل اسلامی بود، ضروری است به این نکته توجه داده شود که آیه الله مصباح یزدی مسائلی مانند کشف و کرامات، واقعیت داشتن و نداشتن آن‌ها، حقیقت کشف و مکاشفه، مکاشفه رحمانی و شیطانی، عدم ملازمه مکاشفات رحمانی با کامل و بی‌نقص بودن فرد مکاشف، کرامت و ماهیت و حقیقت آن، تفاوت کرامت و سحر، راه‌های تشخیص کرامت از موارد مشابه آن، مسئله قطب و شریعت و طریقت و مسئله مهم نیاز به استاد سلوکی را با تکیه و تأکید بر منابع و حیانی و نقد مشکلات و اشکالات برخی مسائل یاد شده در تصوف و عرفان‌های نوپدید و دروغین مورد تحقیق و تدقیق قرار داده و مسیر درست و راه صواب و ثواب را به روی تشنگان معرفت عرفانی و حقیقت معنوی و کشف و کرامات واقعی در پرتو شریعت حقه محمدیه (ص) نشان داده‌اند (ر.ک: همان، ص ۲۹۳-۳۴۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به مسئله محوری که بیان شد، عرفان در چشم و دل استاد مصباح یزدی از منزلت ممدوح و موقعیت ممتازی هم از جهت دانشی و هم از جهت ارزشی برخوردار است. از جهت دانشی دو دانش عرفان نظری و دانش عرفان عملی را در مجموعه دانش‌های اسلامی قرار داده و از جهت ارزشی، برای آن‌ها ارزش معرفت‌شناختی قائل‌اند که براساس موازین علمی و معیارهای منطقی کاملاً مشخصی اعتبار علمی و حجیت معرفت‌شناختی می‌یابند. آنچه در ذهن و زبان استاد وجود داشته و جاری شد، ما را به این داوری رسانده است که حقیقت عرفان شهود حق تعالی با چشم دل از رهگذر تهذیب و طهارت باطنی است و درواقع عرفان از روش شهود، منبع قلب، ابزار تزکیه و هدف عبودیت برای قرب و لقای رب با سازوکار طی مراحل سلوکی و مقامات معنوی برخوردار است. در باور ایشان عرفان اصیل اسلامی، عرفانی است که در حوزه نظری و ساحتی سلوکی از نصوص دینی و منابع و حیانی سرچشمه گرفته، تغذیه شده و شریعت حقه نقشه راه سیر و سلوک الی الله و اسوه‌های علمی و عملی آن، پیامبر و عترت پاکش علیهم‌السلام هستند. آنچه در فرجام این مقاله باید بیان کرد این است که استاد معتقد به عرفان ناب اسلامی، منتقد عرفان اسلامی مصطلح و مخالفی عرفان‌های انحرافی و نوپدید که معمولاً به صورت پیدا و پنهان از طریق استعمار گران و نظام

سلطه ساخته و حمایت می‌شوند، هست. اگر بخواهیم به‌طور خلاصه دیدگاه استاد مصباح یزدی را بیان کنیم، چنین است:

(الف) عرفان، دارای اصالت اسلامی و استقلال در پیدایش و گسترش است.

(ب) عرفان ناب اسلامی، عرفانی است که برگرفته از کتاب و سنت باشد.

(ج) حقیقت عرفان شهودی و معرفت برخاسته از آن حضوری است و در مرتبه عین‌الیقین به‌خصوص حق‌الیقین خطانا بردار بوده و اگر بخواهد تبدیل به دانش شده و تعلیمی شود، به علل و دلایل مختلف معرفت‌شناختی، خطا بردار است که باید با معیارهای نقلی و عقلی و برخی موازین دیگر مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

(د) اصالت در عرفان، از آن عرفان عملی است که در عرفان اصیل اسلامی باید برمدار شریعت و معیار ولایت تحقق یابد.

(ه) هدف در عرفان ناب اسلامی عبد شدن و به مقام عبودیت رسیدن است که با طی طریق الهی، منازل سلوکی و پشت سر نهادن مقامات معنوی و مراقبت دائمی متناظر به مراتب سلوکی حاصل شدنی است.

(و) نسخه جامع و کامل سلوکی در قرآن، احادیث و سیره معصومین (ع) بیان شده و ذکر دائمی، نماز با حضور قلب و اخلاص در کنار حب به خدا و خدمت به مردم برای رضای حق تعالی دستمایه‌ها و دستورالعمل‌های صائب و صادق سیر و سلوک اسلامی‌اند.

(ز) توحید قله کمال سالک الهی در فاز و فضای عرفان قرآنی - اهل‌بیتی است که از توحید افعالی به توحید صفاتی و توحید ذاتی آن‌هم با توجه به اموری مانند مشارطه، مراقبه و محاسبه که از حیث ایجابی توسل به اولیاء خدا به‌ویژه رسول اکرم (ص) و اهل‌بیت طاهرینش خاصه حضرت سیدالشهداء (ع) که راه میانبری برای وصول به مقامات قرب است و از حیث سلبی پرهیز از گناه، رهایی از دنیا زدگی، مصونیت از انحرافات عقیدتی، عدم زیاده‌روی در استفاده از لذات مادی واقعیت یابنده خواهد بود.

منابع

- قرآن
- مصباح یزدی، محمدتقی، در جستجوی عرفان اسلامی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۰.
- محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، موسسه فرهنگی برهان، تهران، ۱۳۹۰.
- محمدتقی مصباح یزدی، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی (مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در کشور لبنان)، ترجمه حسین علی عربی، تدوین محمد مهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
- مجموعه مقالات جرعه‌ای از کوثر مصباح (مروری بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی)، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا.
- محمدتقی مصباح یزدی، مقاله‌ای که در «دومین همایش بین‌المللی اندیشه اسلامی» - برگزار شده از سوی مرکز سازماندهی فعالیت‌های فرهنگی استانبول - در عید غدیر ۱۴۱۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶) در استانبول ترکیه ارائه گردیده است.
- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق و عرفان، ماهنامه معرفت ۱۳۷۶ شماره ۲۳.
- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، مترجم محمدباقر کمرهای، ناشر کتابچی، تهران، چ ششم، ۱۳۷۶.
- محمدتقی اسلامی، زندگی‌نامه حضرت آیه‌الله محمدتقی مصباح یزدی، ناشر پرتو ولایت، قم، ۱۳۸۲.
- فصلنامه کتاب نقد، ش ۸۹ و ۹۰، ۱۳۹۸، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۹.
- The Holy Quran
- Eslami, Muhammad Taqi (2003), the Biography of Ayatollah Mohammad Taqi Misbah Yazdi Qom: Partove Velayat.
- Ibn Shu'ba al-Harrani, Al-Hasan (1997), Tuhaf al-'uqul, trans. Mohammad Baqir kamareei, Tehran: Kitabchi.
- Journal of Book Review (2019), No. 89-90.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi (2003), Self-Knowledge for self-improvement, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing Center.
- _____ (2001), Towards self-improvement, Self-Knowledge for self-improvement, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing Center.
- _____ (2007), In earch of Islamic mysticism, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing Center.
- _____ (1997), Ethic and mysticism, Journal of Ma'rifat, No.23.
- _____ (1997), an article that was presented in the "Second International Conference of Islamic Thought" - organized by the Istanbul Cultural Activities Organization Center - on Eid Ghadir 1197, in Istanbul, Turkey.

- _____ (2001), Philosophy of Islamic Education, Tehran: Burhan Cultural Institute.
- _____ (2012), An abstract of fundamental Islamic thoughts (a collection of speeches by Ayatollah Mohammad Taqi Misbah Yazdi in Lebanon), translated by Hossein Ali Arabi, edited by Mohammad Mahdi Naderi Qomi, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publishing Center.
- _____ (no data), A collection of essays by Jaraei by Kausar Misbah (a review of Allameh Misbah Yazdi's thoughts), no publisher, no place, no date.

